۷. تعدد قرائات (۱۴۰۲/۰۸/۳۰)

سال تحصیلی (۱۴۰۲-۱۴۰۳) - سه‌شنبه، ۳۰ آبان ۱۴۰۲

- پیشگفتار (خلاصه)
- ادعای تک قرائتی بودن مصحف عثمان توسط مکی و در آن توسط دانی
- عدم توجه به رسم المصحف در مشارقه بلاد اسلامی و رسم امالئی در آن¬ها
- نمونه رسم قرائت «ملک یوم الدین» در رسم امالئی مصحف ابن بواب
- ادعای انتساب قرائات به اجتهاد قرّاء توسط صاحب جواهر و نقد آن با استشهاد به کتاب«اختلاف مصاحف المصار» ابن عامر
- اختلاف قرائات قراء ناشی از اختلاف رسم یا اختلاف قرائت مشایخ؟
- عدم توافق تعابیر تدوین کتاب «نقد النصوص فی علوم القرآن» با مبانی رسم المصحف
- تایید ریشه اختلاف مصاحف در تعدد قرائات توسط دکتر غانم قدوری و تاءفت این سخن با نفی تعدد قرائات در مصحف عثمان توسط ایشان
- رسم المصحف در « لأَاْ ْبَحَنّهُ» و ادعای اشتباه بودن نوشتار آن
- اختلاف رسم در مثل «بصطة» و «بسطة» و عدم تصحیح آن در تاریخ قرائات، شاهدی بر بطلان انتساب اختلاف قرائات به کاتبین مصحف
- لزوم بررسی اختلاف رسم مصاحف قدیمی
- قول به توقیفی بودن رسم المصحف و اَسرار آن برای توضیح رسم « لا اذبحنه»
- جدیتی از توحید صدوق مرتبط با اسرار رسم حروف
- توجه ویژه به رسم المصحف در میان مغاربه
- طرح ادعای کتاب «پژوهشی در رسم المصحف» در عدم وجود دو روش کتابت در زمان نوشتن مصحف عثمان

پیش‌گفتار (خلاصه)

ادعای تک قرائتی بودن مصحف عثمان توسط مکی و نقد آن (۲)
عدم توجه به رسم المصحف در مشارقه بلاد اسلامی و رسم امالئی در آن‌ها، ادعای انتساب قرائات به اجتهاد قرّاء توسط صاحب جواهر و نقد آن با استشهاد به کتاب«اختلاف مصاحف الامصار» ابن عامر، رسم المصحف در « لأَاْذْبَحَنَّهُ» و ادعای اشتباه بودن نوشتار آن، طرح ادعای کتاب «پژوهشی در رس المصحف» در عدم وجود دو روش کتابت در زمان نوشتن مصحف عثمان

ادعای تک قرائتی بودن مصحف عثمان توسط مکی و رد آن توسط دانی

دو سؤال محضر شما مطرح کرده بودم، داشتیم این دو سؤال را بررسی می‌کردیم. جلسه قبل مطلب سر بحث‌های دیگری رفت. آن مطالب هم خیلی عالی است ولی قبلاً نسبتاً مفصل صحبت شده بود. دو سؤال این بود: آیا در زمانی‌که ناسخ مصاحف عثمانی، مصاحف شریفه را می‌نوشتند تعمداً خطی مغایر با خط بریدی در آن زمان را نوشتند یا نه؟ این یک سؤال بود. یا نه، وقتی ناسخ مصحف را می‌نوشت عین خطی بود که در سائر نوشته‌های عادی مردمی بود؟ این یک سؤال. آیا رسم‌الخط مصحف عثمان با خط رائج در آن زمان تفاوتی داشت یا نه؟ این یک سؤال بود. سؤال دوم این بود: آیا در زمانی‌که آنها می‌نوشتند، اساساً نقطه و اعراب بود یا نبود؟ خلاصه این دو سؤال مطرح بود.

داشتیم سؤال اول را بررسی می‌کردیم. عرض کردم در قرن پنجم دو متخصص علوم قرآنی هستند؛ ولو ظاهراً دانی اعلم از مکی بن ابیطالب است، ولی در اینجا بین این دو متخصص اختلاف ظریفی هست که در زمان ما آقای غانم قدوری که رسم المصحف را نوشته نظر مکی را اختیار کرده و حال آنکه نظر دانی، بین اهل فن رایج بوده. یعنی کسی مثل ابن جزری که چند قرن بعد از دانی بوده، در النشر به‌طور صریح و ارسال مسلم، حرف دانی را درست می‌داند.

مکی بن ابیطالب چه گفت؟ گفت وقتی ناسخ عثمان می‌نوشت می‌خواست تنها یک قرائت و حرف را بنویسد، ولی عملاً مردم در بلاد قرائت هایی را داشتند، لذا طوری شد که وقتی مصحف به بلاد رفت، همه عملاً قرائت زید بن ثابت و آن چه که مقصود او بود را نخواندند. چون تاب آن را داشت و همانی که خود مقری می‌خواند و حفظ بود را می‌گفت. مثلاً در مدینه قرائت، «ملک» بود؛ قرائت نافع و قرائت اهل مدینه همه «ملک» بود. لذا مرحوم آقای حکیم در مستمسک فرمودند قرائت «ملک» بر «مالک» اولویت دارد، چرا؟ فرمودند «لقرائة الحرمین الشریفین»؛ اهل حرمین شریفین مدینه و مکه «ملک» می‌خوانند. لذا مرحوم آقای حکیم یک نحو ترجیح دادند. آسید ابوالحسن هم در الوسیله، ترجیح می‌دهند. ده‌ها دیگر در محشین عروة مثل مرحوم آقای اراکی می‌گویند در اینکه «ملک» است دغدغه‌ای نیست، چون در همه «مالک» است. مرحوم آقای اراکی این را داشتند. نکته خوبی که آقای اراکی فرمودند و خیلی مغتنم بود، این بود: فرمودند سوره حمد را مسلمانان شبانه‌روز می‌خوانند؛ این همه می‌خواندند؛ لذا در اینجا دو قرائت نیست و معلوم است آن چه که واحد بوده «مالک» بوده. در تمام مصاحفی هم که در اینجا بوده «مالک» نوشته شده بود.

عدم توجه به رسم المصحف در مشارقه بلاد اسلامی و رسم املائی در آن¬ها

در کتاب پژوهشی در رسم المصحف تاریخ خوبی دارند؛ نکته سومی دارند. «نکته‌ای که باید به آن توجه داشت، این است: در این دوره رسم المصحف در مشرق مسأله پر اهمیتی نبوده است». دوره‌ای مختلفی کرده‌اند؛ این دوره از سال بیست و پنج هجری تا اوائل سده پنجم است.

شاگرد: دوره چه بوده؟

استاد: دوره‌ای که مصحف عثمانی نوشته شده بود تا زمان دانی و مکی بن ابیطالب. این را یک دوره کرده‌اند؛ دوره چهارم است. دوره اول زمان خود پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است. دوره دوم پس از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تا حدود سال بیست و پنج ای سی است. دوره سوم بیست و پنج ای سی است که مصحف نوشته شده. دوره چهارم از سال بیست و پنج ای سی تا اوائل سده پنجم است. در اینجا این نکته را تذکر می‌دهند؛ «باید توجه داشت رسم المصحف در مشرق مسأله پر اهمیتی نبوده و بدان توجه ویژه‌ای نشده است، تا جایی که برخی از مصاحف باقی‌مانده از این دوره مانند قرآن ابن بواب که در سال ۳۹۱...»؛ یعنی حدوداً بیست سال قبل از وفات مرحوم شیخ مفید. ابن بواب در بغداد هم بوده. «در سال 391 کتابت شده، به‌هیچ‌وجه به قواعد رسم المصحف پای‌بند نیست و این امر نشان از عدم اهتمام خطاط به مسأله خط المصحف دارد». این در مشرق بود. لذا تصویری هم در کتاب انداخته‌اند و نوشته‌اند: «نمونه‌ای از قرآن به خط ابن بواب». به خط املائی می نوشته نه به خط رسم المصحف.

نمونه رسم قرائت «ملک یوم الدین» در رسم امالائی مصحف ابن بواب

در این صفحه هم سوره مبارکه حمد را از او نقل کرده‌اند. دارد: «بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله رب العالمین، الرحمن الرحیم، ملک یوم الدین»؛ ضبط آن را «ملک» آورده است. ولی علی ای حال «الف» را ندارد. این شاهد خیلی خوبی است؛ یعنی با اینکه او به قواعد ملتزم نبود، می‌توانست «مالک» بنویسد اما بدون «الف» نوشت. لذا از اینجا اگر شواهد را جمع‌آوری کنیم خوب است؛ شیخ الطائفه در تبیان فرمودند درست است که دو قرائت «مالک» و «ملک» را داریم، اما «فی الخط واحد»؛ یعنی بدون الف هستند. یعنی در تمام خطوط مصاحف «ملک»، الف ندارد. این را شیخ الطائفه در تبیان فرمودند. خُب در آن زمان رسم الامالاء بوده. من دنبالش هم هستم نشد از اساتید فنی که کار می‌کنند بپرسم.

همین هفته بود که مصحف شریف را در مشهد مقدس پرده برداری کردند. آن استاد که برای تحقیق آن خیلی زحمت کشیده‌اند، این کتابشان را لطف کردند به من دادند؛ «قرآن‌های کوفی در ایران و دیگر پاره های آن در جهان سده نخست تا پنجم». فصل اولش مربوط به همین مصحفی است که در مشهد پرده برداری شد. نزدیک شاید بیست صفحه خصوصیات این مصحف، اختلاف مصاحف امصار آن، تعدد قرائاتش، ترتیب سورش را توضیح می‌دهند. توضیحات خوبی می‌دهند راجع به این مصحف اخیر.

شاگرد: بعضی از اختلاف قرائاتی که هست به نقط بر نمی گردد، بعض اختلاف قرائات مثل یعقوب و غیر یعقوب در پایه حروف است، آن وقت ایشان می‌گوید این مصحف برای قرن اول است؛ برای حدود سال شصت است، یعنی زمانی‌که یعقوب برای این قرائت شناخته نشده بود، قرائتش در این قرآن هست.

استاد: بله، شکی نیست. این از واضحات امر است. اگر هم هر چه بیشتر اطلاعات افزوده شود، می‌بینید این چیزی که شما می‌گویید از واضحات است.

ادعای انتساب قرائات به اجتهاد قرّاء توسط صاحب جواهر و نقد آن با استشهاد به کتاب«اختلاف مصاحف المصار» ابن عامر

الآن داشتم مرور می‌کردم؛ مرحوم صاحب جواهر...؛ این مطالب یک طوری است! کف کفش مرحوم صاحب جواهر بالای سر من طلبه است. اما خُب این را در جواهر فرموده‌اند. صاحب مفاتاح الکرامه را در کرده‌اند؛ می‌گویند هر کس کلمات آن‌ها را نگاه کند می‌بیند قطعاً هر چه قرائت کرده‌اند از روی اجتهادشان بوده است. این حرف این بزرگوار است. و حال آنکه این حرف صد در صد درست نیست. یعنی وقتی جلو می‌روید می‌بینید اصلاً اینطور نیست. اصلاً فضا فضایی نبود که به اجتهاد خودشان همینطور قرائت کنند و به ما برسد. اصلاً اینطور نبوده. در فدکیه ردهای متعددی برای فرمایش ایشان گذاشته‌ام. ردهای واضح است که این حرف ایشان درست نیست. یکی از ردهایی که می‌خواهم در ذهنتان فعال بماند این است: یکی از واضح‌ترین مطالب در در ایشان همین کتابی است که ابن ندیم نقل می‌کند. بزرگ‌ترین و مسن‌ترین قاری از قراء سبعه که ابن عامر است، کتابی نوشته به نام «اختلاف مصاحف المصار». یعنی چه؟ یعنی با قرائات به‌طور غلط برخوردند نکرده، یعنی اینها مصاحفی بین مسلمین است که آن‌ها را می‌خوانند اما با هم مختلف است. این اختلاف به اجتهاد بر می‌گردد؟! همه آن‌ها اجتهاد کرده‌اند و همینطور خوانده‌اند! وقتی مصحف چند جور آمده و اولین قاری میخ آن را در تاریخ کوبیده که ما اینها را می‌دانیم و می‌دانیم که اینها در مصاحف ما هست، باز هم اجتهاد است؟!

قاسم بن سلام در فضائل القرآن تصریح کرد؛ بعد از اینکه این اختلافات را گفت، گفت «کل مما نزل من عند الله». این برای کیست؟ به نظرم وفات او برای ۲۲۷ است. یعنی در زمان امام هادی علیه‌السلام بوده که ابوعبید ابن سلام وفات کرده. او تصریح می‌کند که همه مسلمین اختلاف این مصاحف را من عند الله می‌دانند و همه اینها انزل شده. من اینکه یکی اشتباه کرده است. ابن عامر کتابش را نوشته است. در التمهید هم گفتم که خودشان اعتراف می‌کنند مهم‌ترین سبب اختلاف قرائات، اختلاف مصاحف امصار است. خُب وقتی اینطور چیز جاافتاده و معلوم هست، بعد ما بگوییم لاریب که اختلاف قرائات از اجتهاد آن‌ها است؟! نه، همین یکی از آن‌ها را بپذیرید کافی است! در مواردیکه اختلاف مصاحف امصار بود، چه کسی اجتهاد کرده بود؟!

اختلاف قرائات قراء ناشی از اختلاف رسم ای اختلاف قرائت مشایخ؟

دانی بحث مفصلی کرده است. دانی می‌گوید برخی خیال کرده‌اند قرّاء تابع مصاحفشان هستند، می‌گوید این برای این است که عالم نبوده اند و درس نخوانده‌اند. بعد کلمات تندی به کار می‌برد. نمی‌دانم چه کسی اینطور گفته است. بعد می‌گوید اینطور نیست که هر قاری تابع مصحفش باشد. بله، فی الجمله مصحف یک بلد با قرائت اهل آن بلد و قاری آنها موافق است. بعد شروع به مثال زدن می‌کند و می‌گوید این کلیت ندارد. چرا؟ چون قاریای که قرائت می‌کند به سماع خودش از شیخش، اتکا دارد. نه صرفاً به رسم‌الخط مصحف خودش. ولو این رسم المصحف هم قرائتی دارد و سند خاص خودش را دارد و مما نزل من عند الله هست، اما اینجا که این قاری قرائت کرده بر خلاف مصحف بلد خودش قرائت کرده و قرائتش هم سند دارد و اینها را از شیخ خودش شنیده است. بین اینها منافاتی نمی دیدند. اینجا یکی از جاهایی است که به کسی که اینطور گفته می‌گوید تخصص ندارند و مطلب را بلد نیستند. صرفاً شنیده همراه هر مصحف، یک قاری فرستادند لذا گفته وقتی ائمه قرائات اختلاف کردند، اختلاف آنها به مصاحف بلدشان بر می‌گردد. و حال اینکه این یک حرف غلط است. اختلاف مصاحف الامصار با قضیه استمام از شیخ و اتکاء حتمی به سند و سماع از اساتید مقری، قوام هر دوی آنها است، مکمل هم هستند. احدی تخطی نمی کرد. اگر تخطی می‌کرد بلافاصله او را پشت خط می‌گذاشتند. یعنی دیگر به او اعتناء نداشتند. شواهد روشنی دارد. خُب حالا آن طرفی ها یکی-دو مورد می‌آورند که همه آنها جواب دارد.

چه عرض می‌کردم؟

شاگرد: دانی و مکی را می‌گفتید که با هم اختلاف دارند.

شاگرد۲: حرف صاحب جواهر را می‌فرمودید.

عدم توافق تعابیر تند کتاب «نقد النصوص فی علوم القرآن» با مبانی رسم المصحف

استاد: بله، حرف صاحب جواهر را عرض کردم؛ ردهای متعدد و واضحی دارد. یکی از آنها همین است. ابن عامر در ۱۱۸ وفات کرده است، کتابی نوشته به نام «اختلاف مصاحف الامصار»، این از اجتهاد آنها بود که مختلف خواندهاند؟! چنین چیزی ممکن است که بگویید تمام این اختلافها از اجتهاد است؟!

متأسفانه! کتاب «نصوص فی علوم القرآن» را میدیدم. اصلاً زیبنده نیست که تعبیرات بسیار تند برای رسم المصحف آوردهاند. من اول بخوانم و شما ببینید مطلب چقدر صاف است، بعد از اینکه در ذهنتان صاف شد...؛ متانت رسم المصحف، میراث عظیم بودنش، نیاز به تخصص داشتنش، وقتی در ذهنتان صاف شد، آن وقت در آخر کار عبارت آنها را میخوانم. ببینید چطور یک چیزی که این قدر دقیق است، این قدر ریشهدار است را همینطوری از روی این حساب که خبر ندارید در مورد آن الفاظ تندی بیاورید! اینطور نیست. رسم المصحف بسیار فن مهم و دقیق و شریفی است که باید به دنبالش رفت.

تایید ریشه اختلاف مصاحف در تعدد قرائات توسط دکتر غانم قدوری و تهافت این سخن با نفی تعدد قرائات در مصحف عثمان توسط ایشان

همچنین عرض کردم؛ مکی بن ابیطالب گفت ابن عباس می‌خواست یکی را بنویسد ولی چون در خود بلد هم بود، این قرائات ماند. دانی بر خلاف او تصریح کرد و گفت نه، وقتی ابن عباس می‌نوشت تعمد داشت طوری بنویسد که چند قرائت را متحمل باشد. یعنی تعمد داشت قرائات رایج را تحفظ کند. خُب چرا عثمان خواست توحید مصاحف کند؟ خُب در مصاحف الصحابه به‌خاطر نزول آن‌ها بر سبعة احرف، زیادة و نقصان زیاد بود و آن لوازم را داشت که هفته قبل گفتیم. لذا او به‌خاطر توحید مصاحف، آن زمینه‌های تکفیر و اختلاف را برداشت.

شاگرد: پایه را یکی کرد.

استاد: بله، آن پایه را یکی کرد، به‌نحوی‌که این رسم، رسم ثابتی باشد تا مقری ها روی آن اقراء کنند و آن اختلافات پیش نیاید. اما اختلافات رایج اینطور نبود.

لذا همیشه عرض کردم تا یادتان باشد؛ این آقای دکتر قدوری که همراه مکی بن ابیطالب شد، مثل خود مکی تصریح نکرد، اما ایشان مجبور می‌شود و می‌گوید بله، جایی که مختلف نوشتند به این خاطر بود که این قرائات به قدری با هم مساوی بودند که در هر مصحفی یک قرائت را گفتند. یعنی زدن آن‌ها مسلم بود که این‌ها همگی هستند. خُب آقای دکتر غانم قدوری! شما که در آخر کار می‌خواهی این را در اختلاف مصاحف الامصار بگویی، چرا در قرائات دیگر هم این را نمی‌گویی؟! یعنی چرا از حرف متخصصین دیگر مثل دانی تا ابن جزری فاصله می‌گیری؟!

یک فاصله طولانی‌ای است که هفته قبل عرض کردم؛ ببینیم غیر از دانی بین متخصصین فن کسی هست که حرف مکی را انتخاب کرده باشد؟! متاخرینی مثل دکتر غانم قدوری به حرف او میل کرده‌اند ولی به گمانم بعد از دانی و مکی، تمام کسانی که تخصص داشتند حرف دانی را تأیید

کردند؛ یعنی در کار تعمد بوده. یک چیزهای واضح. ان شالله مصحف امیرالمؤمنین علیه‌السلام را می‌آورم تا ببینید. مثلاً در عبارات تندی که دارند، می‌گویند: ان‌سخ بی سواد عوام زده‌ای که چیزی بلد نبوده... . خُب مثلاً چه کار کرده؟ آمده در برخی از جاها اشتباهات فاحشی را نوشته است.

رسم المصحف در «لأذبحنّه» و ادعای اشتباه بودن نوشتار آن

مثلاً در آیه «لَأُعَذِّبَنَّهُۥ عَذَابا شَدِيدًا أَوۡ لَأَاذۡبَحَنَّهُۥ»، در قرآن‌های مشرق که ایشان می‌گویند، ان عثمان نوشته «لا اذبحنّه». «لأذبحنه» نیست، «لا اذبحنه» است. خُب اولاً احدی «لااذبحنه» نخوانده است. یعنی اینطور نیست که بگویی‌م یک قرائتی داریم که «لااذبحنه» است. قرائتی نداریم. خُب بگویی‌م حالا ان‌اس‌خ در یکی از آن‌ها اشتباه کرده است! ضعیف بوده و ...! عجب؟! در مصاحف عثمان در چند تا از آن‌ها «لااذبحنه» است؟ همه اش. هر بار نوشته‌اند، نوشته‌اند «لااذبحنه». بگویی‌م حالا دیگر شده! کجا شده؟! ما باید بفهمی‌م که چرا اینطور نوشته‌اند.

حالا به مصحف امیرالمؤمنین می‌آیی‌م؛ البته منسوب به حضرت است. البته شاید مصحفی که در آستان‌قدس است و مرحوم شیخ بهائی از طرف شاه عباس وقف حرم کرده‌اند، ممکن است و بلکه قطعی است که از خط خود حضرت نیست، ولی استن‌ساخ کرده است. مصاحف به خط معصومین زیاد بوده. آن را هم که نگاه می‌کنید می‌بینید نوشته‌اند «لااذبحنه»! خُب چه شد؟!

شاگرد: یعنی احتمال می‌دهید ولی هیچ قرایای نداشته باشد، در بدنه این قرائت بوده که اینطور نوشته‌اند؟

استاد: نه، نمی‌خواهم این را عرض کنم. فعلاً می‌خواهم بگویم رسم المصحف چیزی بوده که بر آن مواظبت می‌کردند و با آن معامله غلط نمی کردند.

شاگرد: به چه دلیلی «لا» نوشته بودند؟

اختلاف رسم در مثل «بصطة» و «بسطة» و عدم تصحیح آن در تاریخ قرائات، شاهدی بر بطلان انتساب اختلاف قرائات به کاتبین مصحف

استاد: آن ماندہ است. رسم المصحف غانم قدوری در اینها خیلی تلاش میکند. شاید نزدیک صد صفحہ باشد؛ جالب است؛ آن را بخوانید. میگوید در رسم المصحف شش قاعدہ داریم. این شش قاعدہ خیلی مہم است. اول، قاعدہ اضافہ است. بعد قاعدہ حذف، قاعدہ همزة، قاعدہ فصل و وصل؛ «فَمَا لِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ»[1]؛ در هیچ مصحفی زدہ نشدہ؛ حالا یکی جا اشتباہ کردہاند! نہ این جور نیست. «ل» را جدا نوشتہاند. در همہ اینها اینطور است.

الآن در مصحفی کہ برای قرن اول است؛ آن را نگاہ کنید. جاهایی کہ متأسفانہ در کتابهای ما با عبارت تندی، غلطهای مسلّمی ذکر میکنند، در همہ این مصاحف هست. اینجا هم بہ همین سادگی باشد؟! این ناسخ کذا! در فاصلہ یک صفحہ در یک جا مینویسی «بصطة» و یک جا با «سین» می نویس؟! یک جا «یبصط» را با «ص» مینویسید و یک جا با «سین» مینویسید. خُب مگر درست است کہ شما این ناسخ را بگویید؟! همین ناسخی کہ در اینجا با «ص» نوشتہ، اگر اشتباہ نوشتہ بود دفعہ بعد «سین» میکردند.

همہ اینها را در فدکیہ آوردہام. الموسوعة الفقهیة را ببینید. میگوید «نصّ الحنفیہ و الشافعیہ» بہ اینکہ هر کسی قرآنی را ببیند کہ غلط است، «یجب علیہ تصحیحہ». ولو اینکہ برای خودش نیست. مسلمانان بہ این صورت برخورد میکردند. نمی گذاشتند مصحف غلط بماند. آن وقت اختلاف مصاحف الامصار جا افتاد، این خطاهایی کہ عرض میکنم همہ جا افتاد، احدی در آنها دست نمی بردہ و مینوشتند اما همینطور در میشویم و میرویم. این شش قاعدہ قواعدی مہمی است. حالا من کہ بالای شصت سالم هست تازہ دارم این را میشنوم. هم نقص خود من است و هم نقص زمینہ درسهای است کہ از روز اول بہ من طلبہ گفتہ نشدہ است. اینها باید باشد و از روز اول اینها را بشنویم. بسیار فن محکم و مہم و شریفی است. چهار قصیدہ را هم گفتہ بودم. اینها

باید درسی شود.

اولین آنها که مربوط به رسم بود، «عقلیة اترابا القصائد فی اسنی المقاصد»، دومین آنها در عد الآی بود؛ آن هم برای شاطبی بود؛ «ناظمة الزهر». سومین آنها «حرز الامانی» بود که در قرائات بود. یکی هم «تتمة الحرز» بود که طرق این قرائات بود. «تتمة الحرز» قصیده مهمی است برای اینکه کسی نگوید اینها یک خبر واحد هم ندارد. همه اینها ثبت است. خُب اگر از اول آدم اینها را بشنود و ببیند، شروح خوبی داشته باشد و آنها را درس گرفته باشند و ببینند این حرفها هست، اینطور نمی‌شود.

یادتان هست قبلاً عرض کردم، در حوزه قم حاج آقای حسن زاده فرمودند من نزد آقای شعرانی شاطبیه را خواندم. آن نکته خیلی زیبا را گفتند. گفتند من سالها نزد آقای شعرانی درس خوانده بودم. وقتی نزد ایشان شاطبیه را شروع کردم، فرمودند اینجا نمی‌توانی در محضر استاد مودب بنشینی و چشم هایت را پشت بینیت بیندازی! اینجا را من شوخی کردم. فرمودند: در این درس باید به لبان من نگاه کنی. یعنی دقیقاً همان کاری که سنت اقراء بوده تا زمان رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله. یعنی آقای شعرانی می‌گویند در اینجا باید به لبان من نگاه کنی؛ عرض و اداء. تو باید برای من بخوانی و من ببینم که درست می‌خوانی یا نه. من هم بخوانم و همانطوری که من می‌گویم نگاه کنی. این حرف ساده‌ای نیست که حاج آقا از آقای شعرانی نقل می‌کنند. آقای شعرانی هم می‌گویند من هم نزد پدرم خواندم. پدر ایشان هم نزد استادشان خوانده بودند. متأسفانه از محضر بیت ایشان ببینیم سلسله سند آن نزد آقای شعرانی به کجا می‌رسد. در مشهد هم مقری‌های بزرگی بودند. نوشته‌های چند نفر از آنها هست. من وارد آن نمی‌شوم. ولی علی ای حال می‌خواهم بگویم این یک چیز ریشه‌دار و حسابی است.

---

[1] المعارج ۳۶

لزوم بررسی اختلاف رسم مصاحف قدیمی

شاگرد: توجیه «لااذبحنه» چیست؟

استاد: ببینید اول که قاعده‌ها را بفهمیم، ششمین قاعده بحث ما است؛ آن جایی که رسم به تعدد قرائت عنایت دارد. در همین کتاب پژوهشی در رسم المصحف هم در دو-سه جا اینها را مطرح کرده است. آن ششمی است که بحث ما است. و الا شش قاعده دیگر داریم، باید ببینیم چرا آنها به این صورت است. مفصل بحث‌ها دارد. «وَلَا تَقُولَنَّ لِشَاْيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا»[1]، در یک جا با الف نوشته است و بقیه بدون الف نوشته‌اند؛ آیا می‌نوشتند ای من؟ بحث‌های تاریخی دارد که برخی از مصاحف هست که با الف نوشته‌اند. ولی فعلاً در مصحف عثمانی همه نسخه‌های آنکه برای ما نقل شده «لِشَاْيْءٍ» است. حالا همینجا در مصحف امیرالمؤمنین علیه‌السلام الف ندارد. یعنی مواردی هست که آن اختلاف از قدیم ریشه‌دار است. می‌بینید در مصحف آستانقدس الف ندارد. و حال آنکه در همه مصاحفی که معروف است، الف دارد. اینها اتفاق می‌افتد. این ها چیزهایی است که در بعض از مصاحف آمده و در بعض دیگر نیامده. بعضی از آنها هم هست که در همه مصاحف آمده است. این خودش یک فنی است.

عرض کردم خیلی زحمت کشیده‌اند که این مصحف امیرالمؤمنین را چاپ کرده‌اند؛ در پاورقی هر صفحه تفاوت نقل دانی در «المقنع» با کتاب «مختصر التبیین لهجاء التنزیل» ابو داود سلیمان بن نجاح، در هر صفحه آمده است. این دو در رسم المصحف معروف هستند. در پاورقی هر صفحه هر موردی که مصحف آستانقدس با حرف آنها متفاوت است را ذکر کرده‌اند.

شاگرد: جایی در رسم مختلف بوده را آورده‌اند؟

استاد: بله. ضبط هم فی الجمله.

---

[1] الکهف ۲۳

قول به توقیفی بودن رسم المصحف و اَسرار آن برای توضیح رسم « لا اذبحنه»

شاگرد۲: «لااذبحنه» را فرمودید؟

استاد: ببینید یک چیزهایی هست که سر از ذوقیات در میآورد. عدهای میگویند اینها توقیفی است. یعنی جبرئیل دستور داده که «لااذبحنه» بنویسید. این یک قول بود. یک قول دیگر این بود که نه، در آن زمان اینطور مینوشتند. حالا در در آن عرض میکنم. چرا این «الف» آمده؟ مثلاً یکی

قول ابن بناء مراکشی است؛ کتابی نوشته در اسرار رسم المصحف[1]. او در تاریخ معروف است. میگوید تمام اینها به رموز معنوی بر میگردند. کتابش را نگاه کنید. توضیح میدهد که چرا به این صورت نوشتهاند. رموز آن را بیان میکند. رموزی که عدهای میپذیرند و عدهای نمیپذیرند. نوعا هم نمیپذیرند. خودش هم گفته به ذهن من آمده و گفتهام. ولی اصل اینکه چنین چیزی بوده قابل انکار نیست. من عرض کردم مثلاً عدد کلمه جلاله شصت و شش است. شما در علوم مختلفی بروید که بهرهای از نفس الامریت دارد، علوم غریبه، جفر و سائر علومی که هست، وقتی میخواهند عدد را حساب کنند، کلمه جلاله را چند میگیرند؟ شصت و شش. و حال آنکه از حیث رسم یک الف نیامده و دو لامی که باید در هم ادغام شود کنار هم آمده است. یا در «بسم الله»، حتماً الف آن

میافتد و حروف آن نوزده تا میشود. گفتم ابن مسعود میگوید[2] خواندن متعال نوزده حرف «بسم الله» را برای نوزده زبانیه جهنم حجاب قرار داده است. خُب اگر در «بسم» یا در «الرحمن»، الف میآوردید بیست یا بیست و یکی میشد. یعنی بین تعداد کرسی های حروف...؛ صفحهای در فدکیه آوردهام. بعداً باید توضیح بیشتری بدهم.

---

[1] «عنوان الدليل من مرسوم خط التنزيل».

[2] تفسير القرطبي نویسنده : القرطبي، شمس الدين جلد : 1 صفحه : 92؛ «عن عبد الله ابن مسعود قال:من أراد أن ينجيه الله من الزبانية التسعة عشر فليقرأ « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمن الرَّحِيمِ » ليجعل الله تعالى له بكل حرف منها جنة من كل واحد».

حدیثی از توحید صدوق مرتبط با اسرار رسم حرف

یکی از محتملاتی که در حدیث توحید صدوق هست، این است...؛ کتاب خیلی مبارکی است. در توحید صدوق چندین روایت مهم هست که به رسم المصحف مربوط میشود. یکی از آنها روایت باب العرش و الکرسی است. محتمل است؛ احتمالات و استعمال لفظ در اکثر از یک معنا است. ولی عبارتی در آن جا هست که من را به اینجا کشاند؛ «حمل صاحبه في الصرف»[1]. حالا نسخههای مختلف را ببینیم؛ بفهمیم حضرت چه فرمودهاند. «حمل صاحبه فی الصرف»؛ کرسی حمل میکند صاحب خودش را در صرف! احتمالات هست؛ ذهن هم میرود. از قدیم اصطلاحاتی داریم که در خط نبطی به چیزی که در رسم میآید و در کنار هم قرار میگیرند، میگویند «کرسی الحرف». آیا این کرسی که در رسم میخواهد معانی را نشان بدهد، با عرش این کرسی –آن چه که سقفش است و در بالای آن خودنمائی میکند- ربطی به هم دارند یا ندارند؟ حضرت میفرمایند «حمل صاحبه فی الصرف». خُب حالا این چه ربطی به عرش و کرسی دارد؟! میگویند خیالات است! قبلش را ببینید؛ وقتی حضرت میخواهند عظمت عرش را بیان کنند میگویند «و العرش هو الباب الباطن الذي يوجد فيه علم»؛ غیبوبت عرش بسیار بالاتر از علم کرسی است. بعد چه میگویند؟ «يوجد فيه علم الكيف والكون والقدر والحد والأين والمشية وصفة الإرادة ، وعلم الألفاظ والحركات والترك»؛ یک دفعه از عرش و آن فضا و آن همه عجائب علم باطن، اینها را میگویند؛ یکی از آن عجائبی که حضرت میخواهند از علم مخفی عرش بگویند این سه تا را هم میآورند؛ «الالفاظ و الحرکات و الترک». خُب هر کسی به دنبالش بلند شود میبینند حضرت میخواهند یک چیزی بگویند. و لذا کسانی میگویند رسم المصحف عجائبی از اسرار را دارد، بر حرفشان شواهدی هست. همینطور حمله کنیم و بگوییم خط خامی بوده؟! در ذهن من که صفر درصد است؛ سر رسیدن این تهاجمها به این خط و به این ناسخها صفر است. چرا؟ چون سالها گذشت و شواهدی از قبل آمد که اینها برای کار خودش حسابی دارند. چقدر جالب است که الآن بعد از پانزده قرن دقیقاً رسم مصاحف اولیهای که عثمان نوشته را داریم. یعنی بر رسم آن محافظت کاری شده.

---

[1] التّوحيد نویسنده : الشيخ الصدوق جلد : ۱ صفحه : ۳۲۳

توجه ویژه به رسم المصحف در میان مغاربه

در این چند لحظه‌ای که مانده این را بخوانم؛ نکته سوم چه شد؟ گفتند در این دوره در مشرق پر اهمیت نبود. «اما در کشورهای مغرب به عکس مشارقه به رسم المصحف توجه ویژه‌ای شده است». خُب مکمل هم هستند؛ خداوند متعال کاری کرده که در طرف مشرق بلاد اسلامی رسم امالئی در قرآن مفصل آمده و آن طرف هم اصل رسم المصحفی که تراث اسلامی است، حفظ کرده‌اند. هم این هست و هم آن. هیچ مشکلی هم در اصل بقائش نیست. «تاریخ قرائات و رسم المصحف در مغرب نشان می‌دهد که قاضی بن غیث قرطبی –م۱۹۹- اولین کسی است که قرائت نافع را در اندلس وارد کرد. وی شاگرد مالک و از طرفی مالک در قرائت، شاگرد نافع بوده است. و در مورد قرائت نافع گفته است، قرائت نافع سنت است». این آقایان می‌فرمایند احتمال میدهیم بقاء این به‌خاطر فتوای مالک بوده است. در الموسوعة الفقهیة دارد که تمام فقهاء قائل هستند که باید مصحف را به رسم المصحف بنویسند. خیلی عجیب است. می‌گوید همه. حتی خود دانی هم که مالکی است وقتی فتوای امام خودش را می‌گوید که باید به رسم المصحف بنویسید، بعد می‌گوید سائر فقها هم همین را می‌گویند. یعنی برای آن‌ها به این صورت بوده است. اما عملاً قرآن را که به رسم امالء نوشته‌اند؛ خطاط‌ها مفصل نوشته‌اند؛ مستعصمی و دیگران نوشته‌اند. این بواب قبل از مستعصمی بوده. همه این‌ها نوشته‌اند.

طرح ادعای کتاب «پژوهشی در رسم المصحف» در عدم وجود دو روش کتابت در زمان نوشتن مصحف عثمان

من در این کتاب مطلبی را می‌گویم؛ آن را طرح می‌کنم. این اساتیدی که این کتاب را تدوین فرمودهاند با اینکه خودشان می‌گویند «عدهای بر این اصرار دارند»...؛ کسانی که اصرار دارند از بزرگان فن هستند. از متخصصین هستند. این بزرگوارها حرف آنها را رد می‌کنند. حرف چیست؟ می‌گویند: «از سال بیست و پنج هجری در روایات مربوط به جمع قرآن به دو نوع نگارش اشاره‌ای نشده است». اول این را می‌گویند و بعد می‌گویند: «ولی»؛ آیا این «ولی» درست است یا نه؟ تحلیل این آقایان در این کتاب است. «ولی علماء قرون بعدی» که بیشتر علماء قرون سوم و چهارم هستند، «وقتی به بررسی مصاحف زمان خود با مصاحف قدیمی پرداختند و رسم موجود در آنها را مغایر با رسم رائج در زمان خود یافتند، تصور کردند در زمان عثمان دو روش به کار رفته است. یکی روش متداول در نگارش عربی»؛ خط بریدی، همه مردم در نامه‌ها و در معاملاتشان می‌نوشتند، «دیگری روش خاص قرآن کریم». به این صورت تصور کرده‌اند، چرا؟ چون می‌دیدند قرآنی که می‌خواهند بخوانند با خط رایج فرق دارد. گفتند پس آن زمان هم همینطور بوده. می‌گویند نه، در زمان شما تغییر کرده است. این آقایان اینطور می‌گویند. من که می‌گویم اصلاً اینطور نیست. حالا بعداً می‌رسیم. اینها می‌گویند به این صورت تصور کردند، «و لذا گفته‌اند چون صحابه از این روش خاص پیروی کرده و املاء متداول عربی را در کتابت قرآن به کار نبرده اند و تبعیت از صحابه هم واجب است، پس املاء متداول عربی در قرآن نباید به کار برود». بعد جواب می‌دهند. «از طرف دیگر از نقل ابوعمرو دانی از مالک به دست می‌آید که تا اواسط قرن دوم دو روش کتابت وجود نداشته است». اتفاقا این نقلی که از دانی می‌آورند، خود دانی قائل به این است که تعمد داشتند. این را از کتاب کسی می‌آورند که خودش مصرّ بر این است که بگوید به این صورت بوده است. رسم المصحف اختصاص به او دارد. خُب اینها می‌گویند نه، خودت از مالک نقل می‌کنی و این نقل مالک می‌خواهد بگوید دو خط نبود. زمان عثمان یک خط بوده و قرآن کریم مثل خط بریدی بوده و همه یک جور می‌نوشتند، بعدها اینطور درآمده. بعد می‌گویند: از طرف دیگر از نقل واضح به دست می‌آید که دو روش نبوده، «بلکه از زمان صحابه یک روش متداول بوده که همان روش کتابت قرآن بوده، رفته‌رفته خط تکامل پیدا کرده و قواعد جدیدی برای نگارش وضع شده» و خط قدیم کنار رفته است. «پس به این ترتیب روشن می‌شود رسم المصحف عثمانی» اینطور نبوده که دو تا باشد. بعد می‌گویند «بلکه علماء قرون بعدی چنین چیزی را مطرح کرده‌اند و بر آن اصرار ورزیده‌اند». چه کسانی؟ متخصصین کار. نمی‌شود در مقابل اصرار اینها به این استدلالی که از حرف مالک می‌کنید، رجوع کنیم.

حال من حرف مالک را بخوانم. ارزیابی اینکه اینطور هست یا نیست؛ میگویند: «دانی درباره فتوای مالک بن انس در رسم المصحف چنین میگوید». به عبارت خوب دقت کنید. میخواستم امروز بررسی کنیم، ان شاللہ وجوه آن را هفته بعد میگویم. ببینید از این عبارت چه میفهمید. روی آن تأمل کنید. میگوید: «سئل مالک فقیل لہ أرایت من استکتب مصحفا الیوم، أتری ان یکتب علی ما احدث الناس من الہجا الیوم؟ فقال لا، لاری ذلک ولکن یکتب علی الکتبۃ الاولی». از مالک سؤال کردند، کسی که امروز میخواهد مصحفی را بنویسد شما اجازه میدهید «علی ما احدث الناس من الہجا الیوم» بنویسد؟ مالک حدود صد و هفتاد وفات کرده است. در نیمه قرن دوم بوده که این سؤال را از او پرسید. بعد میگوید «و یروی ایضا انہ سئل عن الحروف التی تکون فی القرآن مثل الواو و الالف، أتری ان یغیرمن المصحف اذا وجدت فیہ کذلک، قال لا». نباید تغییری کند. خُب این نقل دوم اصلاً ربطی به حرف این آقایان است. وقتی هر دو را با هم ملاحظه کنید، برخلاف حرف آنها را نتیجه میدهد. شما روی آن تأمل کنید. «ما احدثہ الناس» به چه معنا است؟ حرف آقایان این است: میگویند اگر دو خط بود که مردم از قبل میدانستند دو خط هست، این خط برای مردم است و این خط برای مصحف است، چرا از مالک سؤال میکنند آیا هجایی را که مردم دارند را اجازه میدهی؟

شاگرد: احدث فی القرآن. چیز جدید در قرآن آوردند.

استاد: نه، در هجا آوردند نه در قرآن.

شاگرد: در هجا قرآن آوردند. یعنی یک شکل جدیدی نوشتند.

استاد: اگر نوشته بودند که سؤال نمی کردند. «من استکتب». البته فرمایش شما این است که مصحفی را دیدهاند که به آن صورت است و او اجازه نداده؛ یعنی باید محو شود. «من استکتب مصحفا الیوم أتری ان یکتب علی ما احدث الناس من الہجا؟». ظاهرش در خطی است که بین آنها بوده. نه «علی ما کتب احدا مصحفا علی الہجا الحادث». تفاوت میکند. «فقال لاری ذلک لکن یکتب علی الکتبۃ الاولی». آیا این به این معنا است که قبلاً دو خط نبود؟ دلالت دارد یا نه؟ فرمایش آنها یک وجهش است، در ذهن قاصر من سه احتمال دیگر هست که این حرف مالک ناظر به آنها باشد. ان شاللہ جلسه بعد عرض میکنم.

والحمد للہ رب العالمین